**سن ازدواج دختران در مبانی حقوق اسلامی**1

# چکیده

یکی از مهم ترین مراحل زندگی انسـان، ازدواج اسـت و از مسـائل مهـم ازدواج، سـنمناسب برای این امر است. سؤال اساسیدر پژوهش حاضراین است کـه سـن مناسـببرای ازدواج چه سنی استو آیا میتوان سن خاصی را برای همه افراد به عنوانحداقل سن ازدواج ذکر نمود.

مشهور فقها قائلند که دختر در سن بلوغ آماده ازدواج است و از آنجا کـه سـن بلـوغدختر را9سال می دانند، بنابراین حداقل سن تصمیم گیری وی برای این امـر سرنوشـتساز را 9 سالگی برمیشمرند.

نوشتار حاضر با تتبع در میان منابع فقهی و تحلیل اقوال مختلف در زمینه سن ازدواج، در صدد یافتن حداقل سن مناسب برای ازدواج دختران است، سنی که با دلایل شرع و هم با عر ف و سیره عقلا سازگار باشد. با بررسی دلا یل عقلی و نقلی به این نتیجه میرسیم که مناسب ترین سن برای ازدواج، زمانی است که فرد از لحاظ فیزیکـی و روانـی قابلیـتدستیابی به اهدافیراکه برای ازدواج متعین است، داشته باشد؛ لاجرم بـه دلیـل تفـاوتافراد در این دو بعد، سن ازدواج نیز در افراد متفاوت خواهد بود.

واژگان کلیدی

دختر، سن ازدواج، رشد، بلوغ، حیض، مصلحت

ـ3 مدیر گروه فقه و مبانی حقوق پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

خانواده اصلی ترین و مهمترین رکن تشکیلدهنده اجتماع است و بـرای داشـتن جامعه ای بالنده باید برای تعالی خانواده تلاش کرد. لذا همه جهتگیری هـای مقـننباید به سمت و سوی رشد این نهاد باشـد. مهـم تـرین ارکـان تشـکیلدهنـده نهـادخانواده زن و مرد هستند که در سایه انتخاب درست مـیتواننـد سـازنده زنـدگیسالم و با نشاط برای خود و فرزندان باشند و در صورت اهمـال در ایـن انتخـاببار عمری ناراحتی و پریشانی خاطر و ملالت را بر دوش کشند.

برای انتخاب درست ، یک فرد چه ویژگیهـایی بایـد داشـته باشـد؟ بـدون شـکمهم ترین عامل ، داشتن فهم و درک و بینش درباره خود و اهـداف خـود و پـس ازآن، طرف مقابل است. تا فردی خود را نشناسد و درک صحیحی از هدف خود در زندگی نداشته باشد، مسلماً نمی داند از طرف مقابل چه میخواهد. برای د اشتن اینبینش فرد باید بالغ و رشید باشد؛ یعنی هم از نظـر جسـمی آمـاد گی پـرداختن بـه جنس مخالف را داشته باشد و هـم از نظـر روحـی و روانـی تـاب و تـوان تحمـل مسؤولیت های زندگی مشترک را داشته باشد.

سؤال این است که در چه سنی فرد بالغ است و چه زمانی به رشد مـی رسـد و آیا واقعاً می توان زمان مشخصی را به عنوان سن ازدواج معین کرد؟ آیا قبل از این سن امکان انتخاب همسر برای فرد وجود دارد و کسی می توانـد پـ یش از رسـیدنانسان به سن ازدواج، در این مهم ترین انتخاب زندگی وی به جای او تصمیم گیری کند؟ در صورت مثبت بودن جواب این سؤال، چنین انتخـابی لازم الاتبـاع اسـت یـافرد حق فسخ آن را دارد؟

غالب متون فقهی علاوه بر اماراتی که به عنوان اماره بلوغ مـیپذیرنـد ، سـن نـه سال را برای دختران سن بلوغ میدانند، چنانکه بـرای پسـران 15 سـالگی را سـنبلوغ میدانند. یعنی زمانی که دختر به 9 سال و پسر به 15 سال می رسند، انسـانبالغ تلقی میشود و همه حقوق و تکالیف انسان بالغ بر ایشان بار میگردد. با ایـنقرائت باید گفت بلوغ یک امر تعبدی است؛ یعنی در هر صورت چنانچه دختری بـه9 سالگی رسد، بالغ است.

سؤال اینجاست که بلوغ حقیقتاً امری تعبدی است یا تکوینی و طبیعی؟ و ممکن است تعیین سن مشخصی به عنوان سن بلوغ امری به دور از صواب باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، امر بلوغ را در قرآن و روایات بررسی میکنیم.

# بلوغ در قرآن

آنچه توسط شارع مقدس در قرآن کریم به عنوان بلوغ ذکر گردیده، حاکی از آن است که از نظر شارع حکیم نیز بلوغ یک امر طبیعـی اسـت . چنـان کـه در آیـه 59 سوره نور آمده است: »هنگامی که کودکان به دوران حلم رسیدند، برای ورود بـهمحل استراحت والدین باید، از آنها اجازه بگیرند«1. در این آیه ، احـتلام یـک حـد ازرشد جسمی و جنسی است و ارتباطی با مسأله سن ندارد.

واژه حلم و احتلام هم در قرآن و هم در سنت آمده است و معنای آن در قـرآنو سنت و عرف عقلاً واحد است؛ زیرا این واژه حقیقت شرعی ندارد، بلکـه حقیقـتعقلایی دارد و شارع مقدس نیز در هر جا که این واژه را به کار بـرده، بـه معنـایعقلایی آن توجه داشته و آن را از معنای حقیقی و لغوی اش خـارج ننمـوده اسـت

(موسوی بجنوردی، 1380، ص 44).

حلم که جمع آن احلام است، در واقع بـه معنـای خـواب دیـدن مـیباشـد ، زیـراجوانان مقارن بلوغ خوابهایی میبینند که سبب احتلام آنها میشود. ایـن واژه در قرآن کنایه از بلوغ است؛ زیرا ذکر لازم و اراده ملزوم شده است . خداونـد در ایـنآیه مبنای بلوغ را یک امر طبیعی و تکوینی یعنی حلم قرار داده است، حلـم عبـارتاز رسیدن به آن حد از رشد جسمی و جنسی اسـت کـه فـرد تـوان تولیـد مثـل راداشته باشد . این دیگر ارتباطی به سـن نـدارد؛ همچنـین بـه جنسـیت هـم مربـوطنمی شود که فرد دختر باشد یا پسر. در پسر حلم همزمان با خـروج اسـپرم اسـت ولی نشانه این توانایی در دختر تخمکگذاری است که با حایض شدن ملازم استو حیض اماره ای قطعی است بر اینکه دختر به سن بلوغ رسیده است (همو).

در آیه ششم سوره نساء نیز چنین آمده است؛ »یتیمان را مورد آزمـایش قـراردهید تا به سن ازدواج برسند. [در این موقع] اگر در آنان رشد یافتید، اموالشان را

به آنها بدهید1«.[[1]](#footnote-1)

این آیه نیز بیان میدارد که مراد از بلوغ، همان زمـانی اسـت کـه فـرد آمـادگیازدواج پیدا میکند و اشارهای به سن مشخصی نکرده است ؛ زیـرا ایـن قابلیـت درافراد مختلف ممکن است در سنین متفاوت رخ دهد.

# بلوغ در روایات

علاوه ب ر آیات قرآن، روایات متعددی نیز مشعر به ایـن مطلـب اسـت کـه بلـوغمنظور نظر شارع همان بلوغ طبیعی است و آن زمانی است که فرد مخاطب شـارعمقدس می گردد.

اسحق بن عمار از حضرت رضا در مورد پسر ده سـالهای کـه حـج انجـاممیداد، سؤال کرد. امام فرمود: بر پسر زمانی که محت لم شـود، حـج واجـب اسـت.

همچنین دختر بچه زمانی که حا یض شود حج بر او واجب مـی شـود(الحـر العـاملی ، بی تا،ج 8 ، ص30). این روایت مکلف شدن فرد را به بلوغ طبیعی او می داند که همـانبلوغ جسمی و جنسی است.

در روایتی دیگر از امام صادق آمده است »بر پسر زمانی که محتلم شـود،

روزه واجب میشود و بر دختر زمانی که حا یض شود ، روزه واجب میگردد« ابن( بابویه قمی، 1404هـ، ج2، ص122).

حضرت علی  نیز فرموده است: »دختر از هنگامی که حیض میشـود ، نبایـدبدون پوشش نماز بخواند«2 (الحر العاملی، بی تا، ج ، ص4 408). روایـات فـوق بـه عنـوان

مثال ذکر شد ، روایات متعدد دیگری نیز بیانگر این مطلب اسـت کـه معیـار اصـلیبرای بلوغ کودک، رشد و تکامل جسمی و جنسی و اندامهای تناسلی است و معیار آن در پسران احتلام و در دختران عادت ماهانه است. بنـابراین ، بلـوغ نـزد شـارعهمان بلوغ تکوینی است و نمیتواند تعبدی باشد و شارع مقدس در این امر با عقلامتحدالمسلک است.

1ـ و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدًاً فادفعوا الیهم اموالهم.

2ـ اذا حاضت الجاریه فلاتصلی الا بخمار.

۴

# زمان بلوغ از دیدگاه فقهای شیعه و سنی

در فقه اسلامی ابتدای دوره بلوغ پایان دوره کودکی است؛ یعنی بلوغ مـرز بـینکودکی و نوجوانی را مشخص می کند. به تعبیری سـن کـودکی از ولادت تـا بلـوغاست و منظور از کودک کسی است که به حد بلوغ نرسیده باشد.

امام خمینی (ره) در این زمینه میفرماید: »صیغر کسـی اسـت کـه بـه حـد بلـوغنرسیده است « (الموسوی الخمینی، بی تا، ج 2، ص12). مفهوم مخـالف آن، ایـن ا سـت کـهکسی که به حد بلوغ رسیده، دیگر صغیر نیست. لذا می توان چنین نتیجه گرفت کـهدوران کودکی با فرارسیدن بلوغ پایان میپذیرد. با وجـود ادلـه فـراوان مبنـی بـربلوغ دختران به حیض و پسران به احتلام ، اکثر قریب به اتفاق مراجع معاصر نیـزهم چون فقهای سابق، جانب احتیاط را برگزیده و سن بلوغ را 9 سال در دختـرانو 15 سال در پسران دانستهاند. این سن در خصوص پسران مسأله ای بـه وجـود نمیآورد لیکن در مورد دختران، قول به 9 سالگی به عنـوان سـن بلـوغ سرمنشـأسؤالات و شبهات بسیار می باشد.

حضرت امام خمینی (ره) یکی از علایم سن بلوغ را اتمام 15 سالگی در پسـر و

9 سالگی در دختر میدانند (همو، ص13).

آیت اﷲ بهجت(بهجت، ب ی تا، ص 425؛خـویی 1410هــ، ج 6، ص 87؛خامنـه ای،1415هــ، ج ، 1 ص224)، آیت اﷲ فاضل لنکرانی (روزنامه ایـران، 15/6/84) نیـز سـن بلـوغ را در دختـراکمال نه سال می دانند.

لکن آیت اﷲ مکارم شیرازی به تفکیک مراحل بلوغ پرداخته اند و بلـوغ بـه معنـیسن تکلیف را از بلوغ به معنی آمادگی بـرای تکـالیف عبـادی چـ ون روزه و بلـوغبـرای ازدواج و بلـوغ و رشـد جهـت مسـائل اقتصـادی و مـالی و جزایـی متمـایز ساخته اند (همو). همچنین آیت اﷲ صانعی سن بلوغ دختر را سیزده سال می دانند و شرایط بلوغ برای دختران را روییدن موی درشت بالای عورت یا عـادت زنانــه و با نبودن یکـی از این دو تمام شدن سیزده سال قمری می دانند1.

ابن حجر در کتاب فتح الباری می نویسد: »علما اجماع کرده اند که حیض در حق

1- www.Saanei.org

۵

زنان بلوغ محسوب میشود. اختلاف آنها در این است که بلوغ چه سنی اسـت کـهاگر پسر از آن بگذرد و محتلم نشود و دختر حیض نگردد، آن گاه حکـم بـه بلـوغآنها میشود. اغلب فقهای اهل سنت سن بلوغ دختر و پسر را نزدیـک بـه هـم و از

17 تا 19 سالگی دانسته اند« (ابن حجر، بیتا، ج5، ص204).

شافعی در این رابطه میگوید: »بلوغ، کامل شدن 15 سـال بـرای پسـر و دختـراست، مگر اینکه پسر قبل از 15 سالگی محتلم و دختر حیض شود. در این صورت حیض و احتلام، بلوغ محسوب میگردد« (الشافعی، 1403هـ،ج، 3 ص220).

پس با توجه به آیات قرآن، روایات وارد شده و اقوال فقهای شـیعه و سـنی بـهنظر میرسد نزدیک ترین قول به صواب آن است که شارع را بـا عقـلا در تلقـی ازبلوغ متحدالمسلک فرض کنیم و بگو ییم رویه شارع نیز آن است که بلـوغ را همـانبلوغ تکوینی بداند؛ چه اگر برخلاف آن بود، باید دلیل محکمی بر آن ارائه میشد واز آنجا که دلیل قانعکننده ای بر وجود مغایرت بین بلوغ تکوینی و تشریعی وجـودندارد و قرآن کریم نیز صراحتاً بلوغ را امر تکوینی دانسته است، و نیز همان طور که ذکر شد بسیاری از فقها در تعریف بلوغ بـه بلـوغ جنسـی تصـریح نمـودهانـد،نتیجه میگیریم نظر آن دسته از فقهایی که سن بلوغ تشریعی را منطبـق بـر بلـوغتکوینی میدانند، از متانت و استحکام بیشتری برخوردار است. چرا که در تعارض بین مستندات اقوال فقهای قائل به بلوغ دختر در نه سـالگی و قـائلان بـه بلـوغ درسن بلوغ جنسی، آن دسته از مستندات تفوق دارنـد کـه بـا کـلام قـرآن مجیـد درتعارض ن یستند، بلکه با آن همسو و هم جهت هستند. نهایتاً اینکه به نظر مـی رسـدسن بلوغ دختر، همان سن بلوغ جنسی او می باشد.

# سن بلوغ در قوانین موضوعه

در قانون مدنی که برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است، چنین آمده: »سن بلوغ در پسر پانزده سال و در دختر نه سال تمام قمری اسـت« (مـاده1210 تبصـرهق.م).

بر اساس مطالبی که قبلاً بیان شد، ظاهراً سن بلوغ منظـور شـارع، همـان بلـوغجنسی است که این سن معمولاً ب ه سنی که قانون مـدنی بـرای بلـوغ پسـران ذکـر

۶

میکند، نزدیک است؛ یعنی غالب پسـران حـوالی پـانزده سـالگی بـه بلـوغ جنسـی میرسند، لکن در مورد دختران باید گفت سن بلوغ جنسی آنان بـا آنچـه قـانون ومشهور امامیه قائل بدان هستند، تفاوت فاحشی دارد که حدود سه تـا چهـار سـالاست. به این ترتیب مقلدان مراجعی که قائل به بلوغ دختـر در نـه سـالگی هسـتند، چهار سال زودتر از مقلدان مراجعی که قائل به بلوغ جنسی دختـر هسـتند، مکلـف میشوند که این امر قابل تأمل است.

چنان که در ابتدای مقاله ذکر شد، سن مناسب برای ازدواج زمانی است که فردبالغ و رشید باشد و هدف از طرح سـن بلـوغ، یـافتن زمـان مناسـب بـرای ازدواجاست.

در تبصره ماده 1041 قانون مدنی قدیم مقرر بود : »عقد نکاح قبـل از بلـوغ و بـااجازه ولی صحیح است به شرط رعایت مصلحت مولی علیه«.

به این ترتیب سن ازدواج حتی می توانست خیلی کمتر از سن بلوغ باشد و چنینازدواجی باید مقید به وجود مصلحت میبود، لکن هـیچ مرجـع ذیصـلاحی بـراینظارت و تأیید چنین مصلحتی وجود نداشت و تنها پدر یا جد پدری تصمیم گیرنده برای چنین ازدواجی بودند، لذا احتمال سوءاستفاده از ایـن اختیـار قـانونی وجـودداشت و به همین دلیل، مورد انتقاد بسیاری از افراد جامعه قرار می گرفت.

در سال 1379 مجلس شورای اسـلامی طـی قـانونی کـه تصـویب نمـود، مقـررداشت سن ازدواج دختر و پسر هر دو هجده سال تمام باشد؛ امـا دختـری کـه بـهسن پانزده سال تمام رسـیده باشـد و بخواهـد ازدواج کنـد، دادگـاه مـیتوانـد در صورت مصلحت به وی اجازه دهد. این مصوبه مورد تأیید شورای نگهبـان قـرار نگرفت و چون مجلس شـورای اسـلامی از نظریـه خـود عـدول نکـرد، بـرای حـلاختلاف موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داده شد و مجمع مذکوردر تاریخ 1/4/81 چنین مقرر نمود »عقد« نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سـیزدهسال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سـال تمـام شمسـی منـوطاست به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح«. بنابراین بعداز تصویب قانون اخیر، سن قانونی برای ازدواج در مورد دختر سیزده سال تمـامو در مورد پسر پانزده سال تمام شد و افـرادی کـه بـه ایـن سـن رسـیده باشـند، می توانند در مورد همسر آینده خود رأساً تصمیمگیری کنند . در مواردی که فردیپیش از سن فوق، اراده ازدواج کند ، اولاًـ باید ولی او (پدر یا جد پدری) اجازه دهد؛ ثانیاًـ باید مصلحت این ازدواج زودرس را توجیه کند؛ ثالثاًًــ دادگـاه بایـد قـبلاً بـرچنین ازدواجی صحه گذاشته باشد.

چنین قانونی علی الظاهر اشکال خاصـی نـدارد؛ لکـن در اینکـه دختـر 13 سـالهقدرت تصمیم گیری برای ازدواج داشته باشد یا نه، مربوط به شرط دیگـری بـرایازدواج یعنی »رشد« می شود.

# لزوم رشد در ازدواج

آیا صرف رسیدن به بلوغ جنسی برای ازدواج فرد کافی است؟ آیا در این سـندختران قادر به قبول مسؤولیت ه ستند و به بلـوغ روانـی و عـاطفی بـرای ازدواج رسیده انـد؟ آیـا در صـورت بـروز حمـل در چنـین سـنی او تـوان لازم را دارد و بارداری در این سن آسیبی به او وارد نمی کند؟

مسلماً بلوغ جنسی شـرط لازم بـرای ازدواج اسـت، ولـی کـافی نیسـت. شـرطاساسی دیگر، رسیدن فرد به رشد است.

حال سؤال این است که »رشد« چیست؟

به نظر میرسد مفهوم رشد چیزی جز درک نباشد و درک مورد نظر بر اساسمصادیق مختلف، متفاوت خواهد بود. زیرا درک لازم برای یک امـر مـالی بـا عقـدمهمی همچون ازدواج قطعاً در یک سطح نیست.

چنانکه در کتابالموسوعه الفقهیه المیسره آمـده اسـت: »سـن رشـد در مـواردمختلفی چون خرید و فروش و نکاح فرق میکند1 (انصاری، 1415هـ، ج1، ص395).

پس رشدی که در بیع مورد نیاز است، با رشدی که برای مسؤولیت کیفری باید باشد و رشدی که برای نکاح لازم است، متفاوت است. از این رو چه بسـا فـرد بـهرشد مدنی رسیده باشد، ولی برای ازدواج رشید نباشد . چنان که امام خمینـی(ره) نیز سن رشد را به اعتبار متعلقات آن متفاوت دانسته اند ایشان می فرمایند: »رشـد

1- یختلف سن الرشد باختلاف الموارد کالبیع والشراء و النکاح و امثال ذلک.

مانند علم یک ماهیت بسیط دارد که به اعتبـار متعلقـات آن متنـوع مـیشـود . پـسهمان گونه که علم فقه با علم کلام به اعتبار متعلقـات متفـاوت اسـت، همـین طـوررشــد در معــاملات بــا رشــد در عطیــات و جــوایز متفــاوت اســت « (الموســوی الخمینی،1410هـ، ج2، ص18).

طبق فرمایش حضرت امام(ره) رشد در هر امری خاص همان امر است و فردی که در معاملات رشید باشد، لزوماً در همه شؤون زندگی به درک و رشد نرسـیدهاست.

در امر ازدواج، عـلاوه بر رشد روانـی و عاطفی، دختـر باید از نظـر جنسی نیزبه حدی رسیده باشد که توانایی حمل را داشته باشـد و بـارداری موجـب آسـیبجسم او نشود. تحقیقات نشان میدهد که معمولاً تا یک سال بعد از اولین قاعـدگیاحتمال باروری وجود ندارد و پـس از ایـن زمـان هـم احتمـال سـقط بـدلیل عـدمتوانایی بدن مادر جهت حمل جنین زیاد است. این امر آسیبهای جدی به جسـم وروح وارد میکند، که مورد تأیید عقلای عالم نیسـت . طبـق قاعـده لاضـرر، احکـاماسلام ضرری نیستند؛ پس در این مورد نیز شریعت سنی را بـرای ازدواج تجـویزمیکند که زن در صورت بارداری آسیبی نبیند.

بنابراین، فرد علاوه بر بلوغ جنسی باید به رشد فکری و روانی برای ازدواج نیز رسیده باشد . لذا بعید به نظر میرسد فردی که در سن 13 سـالگی تـازه بـه بلـوغجنسی رسیده ، از نظر روحی و روانی نیز آمادگی ازدواج را داشته باشد و مـودتو رحمت در سایه ازدواج را بتوان از او انتظار داشت . بـدین ترتیـب بهتـرین سـنازدواج، همان است که قانون سال 1379 پیشنهاد میکـرد و بـه تصـویب شـوراینگهبان نرسید . قانونی هم که در سال 1381 تصویب شد، قابل خدشه اسـت؛ زیـرا اولاًـــ 13 ســال بــرای دختــران و 15 ســال بــرای پســران ســن مناســبی بــرایتصمیم گیری ازدواج نیست؛ ثانیاً ـ اختیار تزویج فرد را قبل از این سـن بـه ولـی اوداده است ؛ در حالی که انتخاب همسـر مهـمتـرین انتخـاب زنـدگی انسـان اسـت واشتباه در آن گاه موجب تزلزل سعادت فرد می شود.

اکنون جای طرح این بحث است که چرا قانون چنین تصـمیم مهمـی را بـه ولـیکودک واگذار نموده است؟

# تزویج پیش از سن ازدواج

اقتضای اصل در تزویج آن است که عقد ازدواج بدون رضایت مزوج یا مزوجهصحیح نیست و ولایت اجباری هیچ کس بر طرفین ازدواج ثابت نمیباشد. پـس دراین مورد باید تنها به مواردی که برای آنها دلیل داریم اکتفـا شـود. فقهـای شـیعهقائلند که نکاح صغار توسط پدر و اجداد پدری جا یز اسـت و چنانچـه غیـر از ایـنموارد کسی آنها را به ازدواج درآورد، آن عقد فضولی است و موقوف بر رضایتصغار پس از بلوغ می باشد.

طبق نظر همه فقهای عامه و خاصه ولایت پدر بر تزویج کودک از قطعیات استو بر این مسأله ادعای اجماع شـده اسـت؛ زیـرا او بیشـترین دلسـوزی را در حـق کودک دارد . پس نه حاکم و نه بقیه اقارب نمی توانند با او مخالفت کننـد و آنچـه راکه وی انجام داده باطل نمایند و چنانچه پدر، دختر صغیرهاش را به ازدواج کفو او درآورد، عقد لازم است؛ چه دختر راضی باشد و چه نباشد و چنانچـه دختـر بـالغشود، حق اعتراض ندارد (حلی،بی تا، ج2، ص 586).

ولایت جد نیز در هر جا که ولایت پدر وجود دارد، ثابـت اسـت؛ چـه پـدر زنـدهباشد یا نباشد. این قول مشهور فقهای امامیه است؛ ولی برخی از فقها ولایـت جـدرا مشروط به حیات پدر می دانند (الطوسی،بی تا، ص 426).

گروهی از فقها نیز معتقد هستند که در صورت وقـوع عقـد بـرخلاف مصـلحتصغار، عقد به کلی باطل است و اجازه بعدی دختر یا پسر صغیر، موجـب صـحتآن نمی شود.

چنانچه از ظاهر ماده 1041 قانون مدنی مستفاد مـیگـردد ، قانونگـذار در بیـاناحکام این ماده از نظریه اخیر پیروی کرده است، زیرا صحت عقد را مشـروط بـهرعایت مصلحت مولی علیه کرده است.

در زمینه معیار مصلحت در ازدواج باید گفت: ازدواجی بـه مصـلحت اسـت کـههدف نها یی ازدواج را برای انسان تأمین کند. قرآن کریم (سـکونت روح و آرامـشروان را اولین هدف تشکیل خانواده و سامان دادن ازدواج معرفی میکند1). دومین

1ـ و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها روم،( 21).

هدف، تولید نسل سالم و فرزند صالح است و سومین هدف علاوه بر آرامش روحو بقای نسل، ارضای مشروع غریزه جنسی است. پس هدف اصلی در نکاح، سـودو منفعت مادی نیست و جنبههای مـالی ازدواج، امـور فرعـی و جـانبی بـه شـمارمی روند، بنابراین ازدواجی به مصلحت فرد است که وی را به اهداف فوق برساند؛ لذا در تزویج ولا یی، ولی نمیتواند تمـام توجـه خـود را بـه امـور مـادی معطـوفداشته، تنها کثرت مهر و توانایی مالی زوج را در نظر بگیرد.

دختر یا پسری که در سنین کودکی و قبل از بلوغ است نه از نظر روحی نیاز بهداشتن همسر دارد و نه از نظر جسمی. روحیه کودکانه او بیشتر به مهـرو محبـت والدین و بازیهای کودکانه نیازمند است، نه زیستن در کنار یک همسر.

از سوی دیگر، مصلحت بسته بـه شـرایط مختلـف زمـانی، مکـانی و اوضـاع واحوال اجتماعی و فرهنگی هـر جامعـه متفـاوت مـی باشـد . ممکـن اسـت عملـی درشرایط زمانی و مکانی خاص کـاملاً بـه صـلاح و صـرفه باشـد، در حـالی کـه درشرایط دیگر مصلحتی در انجام آن نباشد و یا مصلحت در ترک آن باشد.

در گذشته که غالباً پدرها و بزرگترهای خانواده عهدهدار انتخاب همسر بـرایفرزندان بود ند، تزویج ولایی کودکان با رعایت شرایط لازم خلاف مصلحت نبودهاست؛ اما امروزه کـه جوانـان در انتخـاب همسـر اسـتقلال یافتـه و نظـر آنـان دربرگزیدن شریک زندگی نقش تعیینکننده ای در سعادت آنان دارد، اعمال این ولایتمعمولاً خالی از مفسده نیست. به خصوص کـه در شـرایط کنـونی معیـار انتخـابهمسر نسبت به گذشته بسیار دگرگون شده و عواملی از قبیـل سـطح تحصـیلات، اعتق ادات، بی نش و تفک ر ف ردی و اجتم اعی، ن وع ش غل و برخ ی عوام ل دیگ ر معیارهای عمده ای در گزینش همسر به شمار می روند. لذا بسیار محتمل است کـهپسر و دختر پس از بلوغ، از ازدواج انجام شده ناراضی باشند و از آنجا کـه طبـقنظر مشهور فقها، خیار فسخ نیز ندارد، انجام این تزویج گاهی آنان را دستخوش مسائل و مشکلاتی میسازد که رهایی از آن گاهی بسیار دشوار است . چنـان کـهشهید ثانی هم در این زمینه میفرماید: »ضرر نکـاح از طرف زن جبـران نمی شود.

نباید نکاح با مال مقایسه شود که ضرر آن آسان و قابل جبران، و زیـان آن قابـلتحمل است« (الجبعی العاملی، 1416هـ، ج،7 ص129).

نکته دیگر آنکه ازدواج در سنین پایین غالباً صفا و صـمیمیت را در زنـدگی بـه دنبال نخواهد داشت. در صحیحه هشام بن حکم آمده است که به امام صـادق  عرض شد : ما فرزندانمان را در سن طفولیت تزویج می نمـائیم . امـام فرمودنـد: در این صورت بعید است که با هم انس گیرند و با یکدیگر مهربان باشند« (الحر العاملی، بی تا، ج14، ص39).

بنابر تمامی موارد ذکـر شـده لازم اسـت قانونگـذار در رابطـه بـا سـن ازدواجدختران دیگر بار تجدید نظر به عمل آورند و قانونی را به اجرا گذارد کـه عـرف وعقل و شرع آن را بپسندد و قابلیت و ضمانت اجـرا نیـز داشـته باشـد . چنـان کـهشایسته یک جامعه فهیم و دیندار است.

# یافته های پژوهش

ـ1 حداقل سن ممکن برای ازدواج دختر، سن بلوغ است.

2ـ بلوغ یک امر طبیعی و تکوینی است و نمـیتـوان سـن خاصـی را بـه عنـواناماره بلوغ در نظر گرفت.

3ـ در قرآن کریم تنها به نشانههای بلوغ اشـاره شـده اسـت و آن نشـانههـاییاست که در عرف، علامت بلوغ دانسته شده و سن مشخصی را به عنوان سن بلوغذکر ننموده است.

روایـات متعددی نیز مشعر بـه این مطلب هستند که سن بلوغ همان بلوغ جنسی و جسمی است.

ــ4 غالـب فقهـای شـیعه، سـن بلـوغ را 9 سـال در دختـر و 15 سـال در پسـر دانسته اند که به تبع آن قانون مدنی نیز همین سـن را بـه عنـوان سـن بلـوغ بیـانداشته است.

5ـ حداقل سنی را که فقهای اهل تسنن به عنوان بلوغ ذکر نموده انـد ، 15 سـالگیاست؛ در صورتی که فرد قبل از آن حایض یا محتلم نشده باشد.

6ـ تنها رسیدن به بلوغ جنسی برای ازدواج کافی نیسـت؛ بلکـه توانـایی حمـل ورشد روانی و عاطفی نیز لازم است، که معمولاً تا چند سال پس از بلوغ جنسی بـه وجود نمیآید.

7ـ تزویج کـودک پـیش از رسـیدن بـه سـن ازدواج توسـط ولـی، مشـروط بـهمصلحت کودک است و با توجه به شرایط امـروز، چنـین مصـلحتی بـه نـدرت رخمی نماید، به همین دلیل وجود مصلحت در چ نین تزویجـی بایـد نـزد دادگـاه ثابـتگردد.

8ـ به نظر می رسد که مناسبترین سن بـرای ازدواج همـان اسـت کـه در سـال

1379 در مجلس شورای اسلامی تصویب شد ولـی مـورد تأییـد شـورای نگهبـانقرار نگرفت ؛ یعنی سن ازدواج برای دختر و پسر هر دو هجده سال تمام باشد، امادختری که به سن 15 سال تمـام رسـیده اسـت اگـر بخواهـد ازدواج کنـد، دادگـاه می تواند به وی اجازه دهد.

# منابع و مĤخذ

* القرآن الکریم
* ــــــــ،»ابهامات سن مسؤولیت کیفری ،« تهران، روزنامه ایـران، سـهشـنبه،

1384/6/15

* ابن بابو یه قمی ، محمد،من لا یحضـره الفقیـه، جامعـ ه المدرسـین، چـاپ دوم،

1404هـ

* ابن حجر عسقلانی، شهاب الـدین،فـتح البـاری، بیـروت، دارالمعرفـه، الطبعـه الثانیه، بی تا
* اردبیلی، احمد، مجمع الفایده و البرهان، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول،

1403هـ

* الحر العاملی، محمد بن الحسن،وسائل الشیعه الی تحصیل مسـائل الشـریعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
* انصاری، محمد علی،الموسوعه الفقهی ه المیسره، قم، مجمـع الفکـر الاسـلامی،

1415هـ

* انصاری، مرتضی، کتاب النکاح، قم، لجنه التحقیق، چاپ اول، 1415هـ
* بحرانی، یوسف،الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه نشراسلامی، 1409هـ
* بهجت، محمد تقی،رساله توضیح المسائل، قـم، انتشـارات شـفق، چـاپ دوم،

1413هـ

* حسینی خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتائات، دارالبناء، چاپ اول، 1415هـ
* حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقها، قم، مؤسسه آل البیت، 1414هـ
* همو، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول، 1413هـ
* خوئی، ابوالقاسم، کتاب الطهاره، قم، دارالهادی، 1410هـ
* شافعی، محمد بن ادریس، کتاب الام، بیروت، درالفکر، الطبعه الثانیه، 1403هـ
* طباطبایی یزدی، محمد کاظم،العروه الوثقی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، الطبعـ ه الثانیه، 1409هـ

١۴

* طبرسی، فضل بن الحسن،تفسیر مجمـع البیـان، بیـروت، مؤسسـه الأعلمـی،الطبعه الاولی، 1415هـ
* الطوسی، محمد بن الحسن،المبسوط فی فقه الامامیه، قم، المکتبه المرتضویه،

1387

* همو، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب العربی،1390هـ
* همو، تفسیر التبیان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1409هـ
* عاملی، زین الدین، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1416هـ
* عاملی، محمد، نهایه المرام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بیتا
* الموسوی الخمینی، روح اﷲ، تحریر الوسیله، قم، دارالکتاب العلمیه، بی تا
* همو، کتاب البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، 1410هـ
* موسـوی بجنـوردی، محمـد،مجموعـه مقـالات فقهـی ـ حقـوقی ـفلسـفی ـاجتماعی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول، 1380
* نجفی اصفهانی ، محمد حسن،جواهر الکـلام فـی شـرح شـرایع الاسـلام، قـم،انتشارات الاسلامیه، 1374

١۵

1. - و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستأذنوا [↑](#footnote-ref-1)